

راهبردهای جنگی اعراب در فتح ایران تا سال ۲۳ق/۶۴۴م

سعید مؤکدی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلام، دانشگاه شیراز

اصغر فروغی ابری

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان

جعفر نوری

استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه میبد

Saeid Moakedi, Asghar Foroughi Abari, and Ja'far Nouri, "The Arab War Strategy in the Conquest of Iran until 644 C.E.," *Iran Namag*, Volume 4, Number 2 (Summer 2019), 113-132.

سعید مؤکدی <saeid.moakedi@gmail.com> دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلام دانشگاه شیراز است. او به حوزه تاریخ هنرهای نوین، تاریخ جنگ‌ها، تاریخ اندیشه، منبع‌شناسی تاریخی و تاریخ اجتماعی علاقه‌مند است. از جمله مقالات وی می‌توان به "تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه" و مقالاتی در خصوص کارکرد سیاسی و اقتصادی عکاسی و سینما در عصر مشروطه اشاره کرد.

اصغر فروغی ابری <foroughi.history@gmail.com> دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان است. فروغی به تحقیقات تاریخ میانه ایران پرداخته است. از آثار وی می‌توان به کتاب *غوریان* و مقالات "تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران" و "نگاهی به مشکلات تاریخ‌نگاری با تکیه بر تاریخ بیهقی" و پژوهش‌های دیگری در حوزه تاریخ میانه ایران، یاد کرد.

جعفر نوری <nouri.jafar21@yahoo.com> دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و عضو هیئت علمی گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد است. او به حوزه تاریخ میانه ایران و تاریخ‌نگاری ایران علاقه‌مند است. در کارنامه پژوهشی اش مقالاتی چون "محکمه یارغو: پژوهشی درباره محکمه قضایی ایلخانان مغول" و "نقش سپهسالاران در سقوط حکومت سامانی" و مقالاتی در حوزه تاریخ‌نگاری به چشم می‌آید.

مقدمه

چگونگی فتح ایران به دست اعراب سؤال است که پژوهشگران و محققان تا به امروز جواب‌هایی برای آن یافته‌اند. اما سهم بررسی نظامی‌گری اعراب و ترسیم فضای جنگی آنها در فتح ایران نیازمند مذاقهٔ بیشتری است. این موضوع که "اعراب به چه شکل توانستند در برابر سپاه ایران به پیروزی دست یابند؟" از منظرهای گوناگون قابل بررسی است. این پژوهش سعی دارد تا با تکیه بر مسئلهٔ سپاه‌گیری اعراب و تاکتیک‌های جنگی‌شان به سؤال چگونگی فتح ایران در بُعد نظامی بپردازد و سیر قدرت‌گیری نظامی اعراب در بستر فتح ایران را بر اساس شناخت عوامل گوناگون، از زمان برخورد‌های اولیه تا پایان خلافت عمر، نشان دهد. بدین ترتیب، سؤال اصلی این است که اعراب چگونه در ابعاد نظامی توان رویارویی با ایران را کسب کردند؟ برای پاسخ به این سؤال، پیشینه و تجربیات جنگی اعراب، افزایش نیرو و کسب سلاح، شیوه‌های حرب، ابتکار تاکتیکی و عوامل محرک روانی از جمله موضوعاتی‌اند که در این مقاله با توصیف و تحلیل مطرح شده‌اند.

اعراب بعد از رحلت رسول (ص) و سرکوبی شورش‌های اهل رده، فعالیت نظامی‌گری خود را به خارج از مرزهای شبه‌جزیرهٔ عربستان گسترش دادند و ایران در همسایگی‌شان از مقاصد اولیه بود. اعراب با تصمیم حمله به قلمرو ساسانیان خود را نیازمند قدرتی فراتر از دورهٔ جنگ‌های داخلی دیدند و درصدد پاسخ‌گویی به این نیاز برآمدند. اما چگونه؟ سؤال است که شاید دربار ساسانی هم از خود پرسیده باشد این بود که عرب به چه تحول و سازمان‌دهی نظامی دست یافت تا توان حمله را کسب کرد؟ به نظر می‌رسد جواب‌های داده‌شده تا به امروز بیشتر به ضعف ایران عهد ساسانی پرداخته‌اند یا فقط به چند عامل مهم در موفقیت نظامی اعراب اشاره می‌کنند. به همین منظور، در این پژوهش تلاش شده است تا سیر قدرت‌گیری نظامی اعراب در فتح ایران بررسی شود. با تداوم قدرت‌گیری قبایل عرب شبه‌جزیره و پیوستن طوایف عرب ساکن ناحیهٔ عراق، گسترهٔ جغرافیایی وسیعی نصیب اعراب شد که به همراه پیشینهٔ نظامی آنان در دورهٔ جاهلی و سال‌های اسلام‌آوری به منبع خوبی برای نیروهای متحد تبدیل شده بود. به علاوه آنکه روحیه جهاد، افزایش سلاح، عوامل روانی و تاکتیک‌های نظامی پیوسته اعراب را برای رسیدن به مقصد یاری می‌کرد.

بیشینه و تجربه جنگی

رشد یافتن در محیط شبه جزیره عربستان، محافظت از قبیله، مراقبت از کاروان‌های تجاری و درگیری میان قبایل سبب می‌شد تا هر مرد بدوی فردی جنگجو باشد. آنان در نبردها بر جنگ و گریز متکی بودند و هدف و انگیزه‌شان به دفاع از بت‌ها، خونخواهی، غارت و تصرف چارپایان و افزودن بر هیبت و اُبَهِت قبیله خود منحصر می‌شد.^۱ در چنین شرایطی، اعراب مدت‌های مدید آموخته بودند چگونه از کوره‌راه‌های بادیه به سرعت بگذرند.^۲ به فراخور همین زندگی کوچگری، جنگ و گریز به ایشان توان بایسته‌ای در جنگ و ستیز می‌داد.^۳ جنگ و گریزهایی که شیوه جنگی عرب‌های دوره جاهلی بود و به همراه سبکی اسلحه و سرعت تحرک بالا در مواجهه با سپاه ساسانی به کار اعراب می‌آمد.^۴ چنان که سلیم بن عبدالرحمن سعدی به نقل از پدرش در قلدسیه می‌گوید: مرحله اول پیکار در همه روزها جنگ و گریز بود.^۵ شیوه‌ای پارتیزانی که شاید اعراب مجاور ایران در نواحی مرزی از خود ایرانیان در طول سالیان آموخته بودند و هنگام پیوستن اعراب آشنا به این شیوه از شبه جزیره این روش را با یکدیگر تمرین کردند و خود را آماده ساختند. سالیانی می‌گذشت که مرزبانان ایرانی با دسته‌هایی از اعراب روبه‌رو می‌شدند که با همین روحیه جنگ و گریز در مرزهای ایران جولان می‌دادند. برای ساسانیان نیز اقامت در سرزمین صحراپی و دشت به سبب کمی آب، بدی راه‌ها و سرگردانی قابل تحمل نبود. عرب‌ها نیز به جنگ‌های چریکی پناه آورده، راه‌های ارتباطی، عقبه سپاه و انبارهای تدارکاتی را مورد هجوم قرار می‌دادند.^۶ سبکی اسلحه و باروبنه و قدرت جنگ پارتیزانی اعراب نواحی عراق بعد از واقعه ذی‌قار و شکست گروهی از سپاه ساسانی اهمیت خود را بیشتر نشان داد. برای مثال، قبایل بکر و شیبان در سال‌های واقعه ذی‌قار به آبادی‌های مجاور سرحد دستبرد می‌زدند و در این زمان دیگر دولت لخمی در حیره وجود نداشت که این غارتگران را در طول

^۱ ظاهر وتر، مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر، ترجمه و تحقیق اصغر قائدان (چاپ ۲؛ تهران: صریح، ۱۳۸۵)، ۶۹.

^۲ آ.ج. ابروی و دیگران، تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام (چاپ ۶؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ۱۰۴.

^۳ آفرشاد احمدی دستگردی و ابراهیم شیاسی، علل شکست ساسانیان در برابر اعراب (اصفهان: فردا، ۱۳۸۲)، ۵۹.

^۴ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام (چاپ ۶؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ۱۵۱.

^۵ محمدبن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چاپ ۵؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، جلد ۵، ۱۷۱۹.

^۶ وتر، مدیریت نظامی، ۸۴.

بیابان‌های بی‌فریاد عربستان دنبال کند.^۷ همین اعراب ساکن در عراق هنگامی که مسلمانان با پیام تازه از راه رسیدند، به هم‌زبانان و هم‌نژادان خویش پیوستند و قبیلهٔ بکر راهنما و پشتیبان خوبی برای ایشان در نواحی مرزی و مجاور ایران بود؛^۸ راهنمایی که از تجربیات خود در برخورد با ایرانیان در طول سالیان و پیچ‌وخم‌های جغرافیایی منطقه برای هم‌نژادانشان می‌گفتند.

زمانی که اعراب به نزدیکی ایران رسیدند و با سپاه ساسانی روبه‌رو شدند، به علت غزوه، سریه و شورش‌های رده در آوردگاه نظامی شبه‌جزیرهٔ عربستان در آمادگی به سر می‌بردند.^۹ اعراب از دوران قبل، یعنی جنگ‌های زمان پیامبر، آموخته‌های جنگی اندوخته بودند؛ همان دورانی که به آن استناد می‌کردند و از آن برای پندآموزی و تجربه استمداد می‌جستند. این موضوع را ظاهر و تر در مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر به خوبی بازگو می‌کند. در حقیقت، جنگ‌های متعدد سال‌های اسلام‌پذیری اعراب را در موقعیت یادگیری تجربه‌های فراوان قرار داده بود و از آن روزی که سلمان از تجربیات جنگی ایرانیان برای پیامبر می‌گفت که "ای پیامبر خدا، ما در کشور پارسیان وقتی محاصره می‌شدیم خندق می‌زدیم"^{۱۰} زمان زیادی نگذشت تا اعراب مجرب با شکلی پیچیده‌تر، یعنی خندق در برابر خندق، و در نقش مهاجم و نه حصارى ظاهر شدند. در اخبار سال شانزدهم هجری نقل است: "عمر بن مالک با سپاهی آهنگ هیت کرد و حارث بن یزید را پیش فرستاد که در مقابل جماعت هیت فرود آمد که خندق زده بودند. عمرو به حارث بن یزید نوشت: اگر پذیرفتند به حال خودشان واگذار که برون آیند وگرنه در مقابل خندقشان خندقی بزن که گذرهای آن مجاور تو باشد."^{۱۱}

با ادامهٔ فتوح، تجربهٔ جنگی اعراب بود که در نبردهای بعدی به آنان بسیار کمک کرد و البته امتیازی نیز برای قبایل به حساب می‌آمد. در جریان جنگ قادسیه آورده‌اند که "هیچ‌یک از قبایل نسبت به ایرانیان گستاخ‌تر از ربیع نبود. سعد... پرچم‌ها را به دست کسانی داد که پیش از این در جنگ سابقه داشتند. پس مقدمه و ساقه

^۷ عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام* (چاپ ۱۳؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۹)، ۲۸۹.

^۸ حسن احمدی، "بررسی فتوحات اعراب در ناحیه جبال ایران از آغاز تا ظهور عباسیان" (پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران: ۱۳۷۸)، ۲۲.

^۹ جمشید چوکسی گرشاسب، *ستیز و سازش، ترجمهٔ نادر میرسعیدی* (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ۲۵.

^{۱۰} طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۳، ۱۰۶۸.

^{۱۱} طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۵، ۱۸۴۱.

و جناحین و طلایه‌ها را تعبیه کرد.^{۱۲} در حین این نبرد، مردی تجربه جنگ‌های پیشین را که یادآور نبردهای پیامبر بود به مسلمانان گوشزد می‌کرد و بیان می‌داشت: «ای یاران، هر کس خواهد جنگی مانند جنگ بدر و احد بیند، در این مصاف باید نگریست که این حرب مانند جنگ بدر و احد است.»^{۱۳} تداوم یافتن فتح ایران ذهن جنگجوی عرب را به رویه معمول شرایط جنگی عادت داده بود و این خود خبر از اندوخته جنگی چندین ساله می‌داد. ابوموسی در نبرد با هرمزان به سپاهیان می‌گوید: «از این لشکرها نترسید و از این تعبیه خوف به دل خویشتن راه ندهید که این همان لشکر و همان تعبیه‌ای است که در چند مواضع [قبل] دیدید.»^{۱۴} همچنین در فتح ری، عروهب‌ن زید به آواز بلند گفت: «شما همان قومید که قادسیه، مداین، جولولاء، خانقین و حلوان را فتح کرده‌اید و لشکرهای انبوه را در این مواضع منهزم و مقهور گردانیده و نهاندا را گرفته‌اید. شما این جماعت را شناخته و جنگ ایشان را دانسته‌اید.»^{۱۵} در چنین شرایطی، اعراب به سرعت شیوه و ترفندهای جنگی ایرانیان و رومیان را آموختند و در برخوردهای بعدی از آن استفاده کردند.^{۱۶}

گاهی پیش می‌آمد که ایرانیان با پیوستن به اعراب خود عامل انتقال این تجارب جنگی بودند. اسواران که بهترین سواره‌نظام ساسانی و هسته ارتش را تشکیل می‌دادند، با جدا شدن از لشکر رستم در نبرد قادسیه، گسستی اساسی در سپاه ساسانی انداختند. اسواران برای پیوستن به سپاه ساسانی باید اولاً از قشر نجبا و اشراف می‌بودند و ثانیاً آموزش‌های لازم را برای جذب در نیروهای نظامی می‌دیدند. بعید نیست هنگامی که آنان به مسلمانان پیوستند، تجارب گوناگون نظامی خود را به مسلمانان انتقال دادند،^{۱۷} چنان که «عمر به عاملان مرزها نوشت کسانی از اساوره پارسی که به کارشان حاجت است به کمک گیرند و جزیه از آنان بردارند.»^{۱۸}

وقتی صحبت از تجربه جنگی اعراب می‌شود، باید متوجه باشیم که گاهی کسب این

^{۱۲} عبدالرحمان ابن خلدون، *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، جلد ۱، ۵۰۹.

^{۱۳} ابن‌اعثم کوفی، *فتوح*، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ۱۱۲.

^{۱۴} ابن‌اعثم کوفی، *فتوح*، ۲۱۸.

^{۱۵} ابن‌اعثم کوفی، *فتوح*، ۲۵۳.

^{۱۶} احمدی، «بررسی فتوحات اعراب»، ۴۷.

^{۱۷} سلیمان حیدری، حسین پوراحمدی، «نقش اسواران و فرزندان آنان در دوره اسلامی»، *مجله تاریخ ایران*، سال ۵، شماره ۶۹ (۱۳۹۱)، ۷۷-۹۸، نقل از ۷۹، ۸۴-۸۸.

^{۱۸} طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۵، ۱۸۵۵.

تجربه سرعت می‌یافت، تا حدی که فقط چند روز طول می‌کشید تا به الگوگیری از ایرانیان و مهندسی معکوس آن دست یابند. مقابله به مثل اعراب در نبرد اغواث مؤید این مطلب است. در این نبرد،

ده تن از پیادگان را سوار شتران جُل پوشیده کردند که برقع به صورت داشتند و به وسیله سواران حفاظت می‌شدند و بگفتند تا شتران را چون فیلان میان دو صف، سوی سواران پارسی، برانند. به روز اغواث، عربان به وسیله شتران چنان کردند که پارسیان به روز ارماث با فیلان کرده بودند. شتران از چیزی باک نداشتند و اسبان را رم می‌دادند و سواران مسلمان حمله می‌بردند. کسان دیگر نیز از این کار آنها تقلید کردند و به روز اغواث، پارسیان از شتران بیشتر از آن سختی و بلیه دیدند که مسلمانان به روز ارماث از فیلان دیده بودند.^{۱۹}

این نمایش عرب نشان می‌دهد که فنون لازم را فراگرفته بودند و برای رسیدن به برابری در جنگ می‌کوشیدند. بنابراین، تجربه نظامی عرب، که از سال‌ها قبل اندوخته بودند، در نبردهای ایران مسیری را طی کرد که ضرباهنگ رشد آن هر لحظه بیشتر شد.

افزایش نیروی جنگی

از آنجا که ساختار سپاه مسلمین قبیله‌ای بود، در سایه درگیری‌های قبیله‌ای اعراب، هر فرد عرب یک نیروی پخته نظامی محسوب می‌شد.^{۲۰} نیروی قبایل عرب ظرفیتی ایجاد می‌کرد که گروه‌هایی از این قبایل در صورت لزوم سریعاً بسیج شوند. مسئله‌ای که در نبردهای ایران ضرورت آن بیشتر احساس شد و دسته‌های متعددی از این قبایل مدام در جریان جنگ با ایرانیان حاضر می‌شدند. برای مثال،

عمر [در جریان نبرد قادسیه] سعدبن ابی‌وقاص را با سه هزار مرد به عراق روانه کرد و عصمة‌بن عبدالله را با لشکری فرستاد و به مثنی‌بن حارثه نامه نوشت که با سعد یگانه شود. در ادامه همین نبرد، سعد نامه‌ای به عمر نوشت و یاری خواست. عمر مغیره‌بن شعبه را با چهارصد نفر و قیس‌بن مکشوح را با هفتصد تن دیگر به یاری او فرستاد. به ابوعبیده‌بن جراح نامه

^{۱۹} طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵، ۱۷۱۹.

^{۲۰} احمدی، "بررسی فتوحات اعراب"، ۴۰-۴۷.

نوشت که سعد را با هزار مرد یاری کن و او چنین کرد.^{۲۱}

بررسی همه نبردهایی که لشکر اسلام در همه جبهه‌ها صورت داد نشان می‌دهد که نیرو و امکانات امداد رسانی زیاد علت کافی و وافی در تحقق پیروزی نبوده است. در حقیقت، سازمان‌دهی این امکانات و به‌کارگیری خوب آنها در زمان و مکان مناسب هر چند این امکانات کم بود یا گاه نبود از آشکارترین عوامل پیروزی محسوب می‌شده است.^{۲۲} چنان که عمر برای جنگ نهان در مشورت با علی بن ابی طالب از سرزمین‌های اطراف چون شام و یمن و دیگر بلاد خواست تا یک سوم نیروهای خود را اعزام کنند، زیرا با خالی شدن این نواحی بیم آن می‌رفت که رومیان به شام و حبشیان به یمن حمله کنند. علی بن ابی طالب در ادامه به عمر بیان داشت که «اگر خودت از این حرم خارج شوی و عجمان تو را در مقابل خود ببینند گفت این پادشاه تمام اعراب است» و موجب خواهد شد که عجمان سخت‌تر جنگ کنند.^{۲۳}

از سویی دیگر، جنگ‌های متعدد فرصتی ایجاد کرد تا قبایل عرب به سنت تفاخر قبایله‌ای خود بیفزایند و این موضوع از چشم خلیفه دور نماند و او نیز از این حس رقابت برای اعزام بیشتر نیرو استفاده کرد.

عمر بن خطاب مردم را برای حرکت به سوی عراق فراخواند. کسانی را هم به قبایل گسیل داشت و از ایشان خواست سپاهیان را فراهم آورند، مخنف بن سلیم از دی با هفتصد مرد از قوم خود آمد، حصین بن معبد بن زراره هم همراه گروهی از بنی تمیم که حدود هزار مرد بودند آمد. عدی بن حاتم هم با جمعی از قبایله طی و انس بن هلال با جمعی از قبایله نمرین قاسط آمدند... و شمار مردم زیاد شد.^{۲۴}

تنوع قبایل و آمدن از مناطق گوناگونی چون یمن و حجاز^{۲۵} نشان از مشارکت قبایل و سهیم شدن در روند دستاوردهای مادی و معنوی فتوح داشت. پیوستن مداوم اعراب

^{۲۱} مطهرین طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۷۴)، جلد ۲، ۸۵۰.

^{۲۲} وتر، *مدیریت نظامی*، ۳۲۴.

^{۲۳} ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ ۴؛ تهران: نی، ۱۳۷۱)، ۱۶۹.

^{۲۴} ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ۱۴۵.

^{۲۵} طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۵، ۱۷۱۶.

در جنگ قادسیه موجد قوت نظامی و التیامبخش بلایای جنگ برای عرب بود.^{۲۶} از موارد دیگر که حضور نیروهای نظامی عرب را در ایران طلب می‌کرد، نگهداری از سرزمین‌های فتح‌شده بود که سازمان‌دهی دسته‌های بیشتری را می‌طلبید. وقتی اخبار مربوط به مثنی و پیروزی او در جنگ با مهران به اطلاع سوید رسید، نامه‌ای برای عمر بن خطاب نوشت و سستی کار ناحیه را به او خبر داد و از عمر خواست تا برای او نیروی امدادی گسیل دارد.^{۲۷} به این ترتیب، نیروهای نظامی در دسته‌ها سازمان‌دهی و با انگیزه‌های گوناگون به سوی ایران جاری شدند.

تحول در سلاح

پیش از دوره ساسانی، قبایل عرب در ناحیه دجله و فرات سکونت یافته بودند.^{۲۸} برخی از این قبایل در درگیری‌های میان ایران و روم از حمایت یکی از طرفین برخوردار می‌شدند. چنان‌که حیره به نفع ایران وارد عمل می‌شد و غسان به جانب روم متمایل بود. این موضوع سبب شد تا مبادله تسلیحاتی بین آنان شکل بگیرد. حیره در پی فروپاشی می‌توانست سرچشمه جنگ‌افزار برای اعراب باشد.^{۲۹} این‌گونه نیز شد و هم‌قبیلگان عرب آراسته به سلاح‌هایی شدند که نعمان دست از جان شسته هنگام اجابت دعوت‌های خسرو دوم و ترک حیره، برای نگهداری به رئیس قبیله بنی‌شیبان از قبایل بکر بن وائل سپرده بود. آنها با این تسلیحات توانستند سپاهیان ایرانی را در نبرد ذی‌قار شکست دهند.^{۳۰} بعدها که فتح سراسری ایران پیش آمد، استفاده از سلاح‌های اعراب نواحی عراق که به هم‌نژادان شبه‌جزیره‌ای خود پیوستند، در رفع کاستی‌های اولیه تسلیحات کمک‌رسان بود. در خصوص همکاری شیبانیان با اعراب باید گفت که با نابسامانی و ازهم‌گسیختگی دربار ساسانیان و تعویض متعدد پادشاهان ظرف چند سال پایانی این حکومت، قبایل عرب ساکن مرزهای ایران و به ویژه قبیله بکر بن وائل بر آن شدند که به شهرهای مرزی ایران بتازند و آنها را غارت کنند و دستبردها و تهاجماتشان را در نواحی فرات و حیره وسعت و شدت بخشند. به روایت منابع کهن، در روزگار پوران‌دخت، مثنی بن حارثه در نواحی حیره

^{۲۶} طبری، تاریخ الرسل والملوک، جلد ۵، ۱۷۱۷.

^{۲۷} ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۴۸.

^{۲۸} عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه (چاپ ۷؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷)، جلد ۴، ۱۰.

^{۲۹} احمدی دستگردی و شیاسی، علل شکست ساسانیان، ۶۵.

^{۳۰} زرین‌کوب، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، ۱۱.

و سویدبن قطبه در اطراف ابله بر حملات و غارتگری‌های خود افزودند. مثنی‌بن حارثه در روزگار خلافت ابوبکر به نمایندگی از بنی‌شیبان به مدینه رفت و اسلام آورد. سپس، از خلیفه اجازه خواست تا به حملات خود در نواحی عراق ادامه دهد و از آن پس به بهانه گسترش اسلام تاخت‌وتازهای خود را وسعت بخشید و بخشی از نواحی فرسوی فرات تا کسکر را به تصرف درآورد و نخستین حملات مسلمانان به پشتیبانی شیبانیان به نواحی عراق و ایران آغاز شد.^{۳۱} بعد از سامان یافتن نسبی دربار ساسانیان از هرج‌ومرج تعویض شاهان متعدد و انتخاب یزدگرد سوم به پادشاهی، گمان می‌رفت که در مقاومت ایرانیان در برابر اعراب استقامت بیشتری صورت گیرد. به همین سبب، هنگامی که عمر خبیر یافت عجمان یزدگرد سوم را شاه جدید خود کرده‌اند، این سامان یافتن دربار ساسانیان زنگ خطری بود برای اعراب و عمر را واداشت تا به عاملان ولایات و عمال قبایل نامه‌ای بنویسد و بخواهد: ”هر که را سلاح، اسب و یا توان جنگ دارد برگزینید و سوی من فرستید. شتاب کنید.“^{۳۲} اعراب با سلاح‌های موجود حمله را آغاز کردند، اما در ادامه به تسلیحاتی دست یافتند که یا در نواحی مرزی ایران جای داشت یا در ادامه فتوح از شهرها به دست می‌آمد که به مواردی چند از آن اشاره می‌کنیم. یعقوبی می‌نویسد که اعراب بعد از پیروزی در قادسیه، مال و جامه و سلاح کشته‌ها را جمع‌آوری می‌کردند و در پیشروی‌های خود به سوی ایران، تجهیزات و سلاح‌هایی را که ایرانیان در نواحی مرزی داشتند به غنیمت می‌بردند.^{۳۳} خالد شهر انبار را گرفت که در مرز ایران و روم قرار داشت و از آن رو بدان انبار می‌گفتند، چون اسلحه‌خانه ایران بود.^{۳۴} انبار مدتی مرکز سپاه عرب بود.^{۳۵} در پیشروی‌های بعدی این غنائم جنگی بیشتر هم شد. هنگام فتح مداین، ”مسلمانان چون به ساباط مداین رسیدند، آنجا خانه‌هایی یافتند قفل برنهاد، قفل‌ها را شکستند و اموال و امتعه و اسلحه بسیار از آن خانه‌ها بیرون آوردند و همگان بدان مال و متاع و سلاح مستظهر و متنعم گشتند.“^{۳۶} ”در مداین، استر دیگری گرفتند که بار آن همه شمشیر بود و استری دیگر هم زره.“^{۳۷} به دست آمدن غنائم

^{۳۱} عنایت‌الله فاتحی‌نژاد، *تاریخ جامع ایران* (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۹۳)، جلد ۶، ۵۱.

^{۳۲} طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، جلد ۴، ۱۶۳۰.

^{۳۳} ابن‌واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (چاپ ۶: تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، جلد ۲، ۲۸.

^{۳۴} محمدجواد مشکور، *ایران در عهد باستان* (تهران: سازمان انتشارات اشرفی، بی‌تا)، ۴۷۵.

^{۳۵} زرین‌کوب، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد ۴، ۱۹.

^{۳۶} ابن‌اعثم کوفی، *فتوح*، ۱۱۳.

^{۳۷} ابن‌خلدون، *العبر*، جلد ۱، ۵۲۲.

در مقیاس‌های بزرگ‌تر ادامه داشت و اعراب در فتح ری غنائمی به اندازه مداین به دست آوردند.^{۳۸} برخی سلاح اعراب در ابتدا از نوع ایرانی‌اش نازل‌تر بود، چنان‌که از گفته‌ی اسماعیل بن محمد در قادسیه برمی‌آید: «می‌دیدم که هاشم بر میمنه بود و بیشتر کسان به جای سپر جل‌های اسب داشتند که شاخ خرما بدان بسته بودند و آنها که حفاظی نداشتند، طناب به سرهای خود پیچیده بودند.»^{۳۹} اما ضربه‌ی عرب محکم‌تر زده می‌شد تا ضعف ادوات آن را جبران کند. از سخن ابورجاء فارسی به نقل از اجدادش که در جنگ قادسیه حضور داشتند می‌خوانیم: «گاهی یکی از مردان ما از کمان خود ناوکی رها می‌کرد و آن بر جامه‌ی کسی آویزان می‌شد و از آن بیشتر کاری نمی‌کرد و زمانی می‌شد که تیری از تیرهای ایشان [اعراب] زره محکم و جوشن دولای مردان ما را می‌شکافت.»^{۴۰} سواره‌نظام سبک‌اسلحه، سواران بر اسبان و اشتران، تجهیزات جنگی و سلاح‌های جدید موجب پدید آمدن لشکری کارآزموده، جنگاور و سریع شد که از دیدگاه خویشاوندی قبیله و [نژاد] با یکدیگر پیوند داشتند و در عین حال، از ایدئولوژی سازنده و سرشار از ابتکار فراقبیل‌ای تبعیت می‌کردند.^{۴۱} این‌گونه شد که جمع‌آوری پیوسته‌ی غنائم جنگی، سلاح و افزوده شدن نیروها در پهنه ایران مسبب رشد موزون و هماهنگی و ساخته‌وپرداخته شدن سپاه عرب شد.

شیوه و تاکتیک‌های جنگی

با توجه به گزارش منابع، اعراب در ابتدای جنگ برای اطلاع و خبرگیری از سپاه ایران به دو طریق عمل می‌کردند: گاهی شخصاً وارد سپاه ایرانیان می‌شدند تا احوال را بررسی کنند، کاری که طلیحه در جنگ قادسیه کرد؛^{۴۲} یا در قراردادهای صلح، شرط راهنمایی مسلمانان در قبال پارسیان را برای مردمان مناطق فتح‌شده می‌گذاشتند. در زمان ابوبکر این قرار را خالد در ازای صلح با اهالی الیس گذاشت و مردم حیره هم علاوه بر پرداخت صد هزار و به قولی هشتاد هزار درهم برای هر سال، قرار شد که راهنمای مسلمانان بر اهل فارس باشند و معابد و قصورشان ویران

^{۳۸} عزالدین علی ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱)، جلد ۹، ۳۴.

^{۳۹} طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۵، ۱۷۲۷.

^{۴۰} احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل (تهران: نقره، ۱۳۳۷)، ۳۷۰.

^{۴۱} ن.و. پیگولوسکایا، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی*، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی-پژوهشگاه، ۱۳۷۲)، ۵۲۰.

^{۴۲} ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ۱۵۲.

نگردد.^{۴۳} خالد از اهالی حیره تعهد گرفت که از دشمنی با مسلمانان و یاری ایرانیان بپرهیزند و اخبار نظامی و سیاسی ساسانیان را به مسلمانان گزارش دهند.^{۴۴}

در صورت وقوع برخورد نظامی، دیگر تاکتیک اعراب در آغاز جنگ برپایی نبردهای تن‌به‌تن بود که به این نوع هم‌وردی‌ها عادت داشتند.^{۴۵} افراد با نشان دادن دلیری در هم‌وردی علاوه بر تقویت روحیه شجاعت در بین سپاهیان، موقعیت نظامی خود را در اذهان بالا می‌بردند. در قادسیه، قعقاع بیامد و گفت: «ای مردم چنین کنید که من می‌کنم و بانگ زد و هم‌ورد خواست که ذوالحاجب به هم‌وردی آمد و او را بکشت.»^{۴۶} در جنگ‌های تن‌به‌تن پیروزی بیشتر از آن عربان بود که نشان از قدرت تفدیده صحرای عربستان می‌داد.^{۴۷} این شیوه حرب جای خود را بیش از پیش در نبردهای فتح ایران باز کرد.^{۴۸}

سرزمین اعراب با پیروزی‌ها پیایی وسیع‌تر می‌شد. بدین سبب آنان برای حملات خود نیازمند پایگاهی بودند تا فتوح را مدیریت کنند و در صورت شورش، کنترل مناطق فتح‌شده را دوباره به دست آورند و مکانی برای مهاجران از راه رسیده داشته باشند. بنابراین، خالد به دستور ابوبکر حیره را مقرر فرماندهی خود قرار داد و آن را به پایگاهی نظامی تبدیل کرد.^{۴۹} سعد هم برای آنکه محل مناسبی برای سپاه خود بسازد و خواسته صریح عمر را اجابت کند که گفته بود نباید مانع طبیعی یا رودخانه و کوهی میان اعراب عراق و برادران آنها در مدینه باشد، شهر پادگانی کوفه را در نزدیکی حیره و بر جانب راست فرات ساخت. بنای شهر پادگانی کوفه چهارده ماه پس از فتح مداین بود. چندی پیش از آن نیز بصره پدید آمده بود که پادگان مسلمانان در بین‌النهرین سفلی بود.^{۵۰} دلایل دیگر ساخت این دو شهر را می‌توان جلوگیری از تماس سپاهیان با مردمان محلی و آمادگی برای مقابله با هر پیشامد ناگهانی و تأمین نظم داخلی دانست.^{۵۱} اما آنچه کار جنگ را برای عرب در صورت

^{۴۳} بلاذری، فتوح البلدان، ۳۴۷.

^{۴۴} فاتحی نژاد، تاریخ جامع ایران، جلد ۶، ۵۱-۵۲.

^{۴۵} زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۴۶.

^{۴۶} طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵، ۱۷۱۹.

^{۴۷} احمدی، «بررسی فتوحات اعراب»، ۵۷.

^{۴۸} ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۵۷؛ ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران:

سروش، ۱۳۶۹)، جلد ۱، ۲۹۵.

^{۴۹} فاتحی نژاد، تاریخ جامع ایران، جلد ۶، ۵۲.

^{۵۰} زرین کوب، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، ۱۹.

^{۵۱} ربی و دیگران، تاریخ اسلام، ۱۱۲.

حرکت از این پادگان‌ها هموار می‌کرد شیوه برخورد با سپاهیان و مردم نواحی ایران بود. آنها پیشنهاد‌های سه‌گانه مبنی بر اسلام آوردن، پرداخت جزیه و در نهایت جنگ را در ابتدای هر فتح مطرح می‌کردند. به‌خصوص در عراق سفلی و علیا، پیمان‌های مربوط به مالیات (جزیه) بیش از جنگ‌های مکرر بود و در سال‌های بعد منجر به برقراری روابط صلح‌آمیز شد.^{۵۲} شرایطی اینچنینی دست یافتن به ایران را آسان‌تر می‌ساخت و حتی در جنگ‌های نواحی متفاوت ایران نیز جوابگو بود، چرا که مناطقی با پرداخت جزیه صلح را می‌پذیرفتند و سبب می‌شدند که توان جنگی اعراب صرف نواحی دیگری شود که مقاومت می‌کردند.

در ادامه فتوح، برای تسخیر نواحی مختلف ایران و قلاع آنها به ابزار قلعه‌گیری و از جمله منجنیق نیاز شد. منجنیق از جمله سلاح‌های سنگین جنگی بود که ساخت آن نیاز به دانش ویژه‌ای داشت و آمده است که اعراب سفارش ساخت آن را در حین فتوح به ایرانیان داده‌اند. در جنگ بهرسیر بود که سعد از شیرزاد [دهقان ساباط که با تعهد جزیه صلح کرد] خواست که منجنیق بسازد و بیست منجنیق در مقابل بهرسیر نصب و دشمن را بدان مشغول کرد.^{۵۳} اعراب علاوه بر بهرسیر در فتح مداین نیز از هر سو منجنیق‌ها بر آن راست کردند و آنان را در خانه‌های خود در زیر ضربات گرفتند.^{۵۴}

دیگر شیوه حرب نزد اعراب غافلگیری و خدعه به دشمن بود. جنگجوی عرب به حیره کم و هوای بد عادت داشت و می‌توانست سریع حرکت کرده، آسان جنگ و گریز کند و در غافلگیری تقریباً بی‌نظیر بود.^{۵۵} برای مثال، در نبرد مهم نه‌اوند آواز انداختند که خلیفه مسلمانان در مدینه مرده است. ایرانیان از سنگرها و قلعه‌های خویش برآمدند تا عربان را دنبال کنند و بدین بهانه پراکنده شدند تا به تازیان رسیدند. تازیان برگشتند و ایرانیان را غافلگیر کرده، جنگی سخت در گرفت.^{۵۶} گاهی می‌شد که اعراب با مشاورت و راهنمایی اهالی مناطق هم‌جوار یا فتح‌شده حيله‌ای را عملی می‌کردند. در روز جنگ شوشتر، ابوموسی گفته بود که "به سبب این جوی بزرگ که گرد این شهر واقع است، گرفتن این شهر عذر عظیم دارد، مگر به حيله این شهر را می‌توان گرفت و حيله آن است که آن مرد ما را هدایت کرد و از آب تستر آنجایی

^{۵۲} کرشاسب، ستیز و سازش، ۲۸.

^{۵۳} طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵، ۱۸۰۷.

^{۵۴} ابن‌خلدون، العبر، جلد ۱، ۵۲۱.

^{۵۵} فیلیس کورزین، امپراتوری اسلامی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (چاپ ۲؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۷)، ۳۹.

^{۵۶} عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت (چاپ ۲۳؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹)، ۷۸.

که مرد فارسی نشان داده بود، گذشتند و با موفقیت خود را به باره حصار رساندند.^{۵۷} در همین جنگ شوشتر است که هرمزان، فرمانروای نظامی که از سوی یزدگرد برای دفاع از نواحی خوزستان گسیل شده بود، وقتی به محاصره درآمد، امان خواست و به مدینه نزد خلیفه فرستاده شد.^{۵۸} برای ادامه فتوحات نیاز به اطلاعات بیشتری بود که عمر می‌توانست در مشورت با چنین افراد نظامی تسلیم‌شده‌ای به آنها دست یابد، زیرا مسلمانان با اینکه در نواحی مرزی توانستند به فتوحاتی دست یابند، اما برای ورود به داخل ایران به کمک و اطلاعات بیشتری نیاز داشتند.^{۵۹} هرمزان علاوه بر راهنمایی خلیفه مبنی بر تأسیس دیوان سپاه،^{۶۰} در مواقع ضروری مانند فتح نهلوند هم طرف مشورت قرار گرفت. چنان‌که عمر بن خطاب با هرمزان شور کرده و پرسید: ”رأی تو چیست؟ از اصبهان آغاز کنیم یا آذربایجان؟“ هرمزان گفت: ”اصبهان سر است و آذربایجان و فارس دو بال. اگر سر را ببری، بال‌ها و سر همه به زمین خواهد افتاد.“^{۶۱} ماجرای پیوستن ”سیاه‌سواری“ به مسلمانان در حالی که خود یکی دیگر از فرستادگان یزدگرد به کوره‌های (خوره‌های) اهواز بود نیز مثال دیگری در این زمینه است و در بُعد نظامی به سود اعراب تمام شد.^{۶۲} سیاه چون پیروزی اسلام و گشوده شدن شوش و رسیدن کمک‌های پی‌درپی برای ابوموسی را دید به او پیغام داد که حاضر است مسلمان شود و با ایرانیان (هم‌زمان سابق) بجنگد.^{۶۳} باید در نظر داشت که افرادی چون سیاه‌سواری مورد اعتماد پادشاه ساسانی بودند و در حالی که خدمت اعراب وارد می‌شدند که آگاهی‌های فراوانی از سرزمین ایرانیان داشتند:

ساکنان ایران در این دوره متشکل از گروه‌های مختلف از اعراب مسیحی، دهقانان و کشاورزان ایرانی، مرزبانان، نظامیان، اقوام و پیروان ادیان مختلف بودند که با انگیزه‌های گوناگون فاتحان را همراهی نمودند. [برخی] ایرانیان از طریق خبرگیری، خبررسانی، مهمان نمودن و پذیرایی از فاتحان، ایفای نقش مترجم و ارائه کمک‌های نظامی و مواردی دیگری از این قبیل به

^{۵۷} ابن‌عشیم کوفی، فتوح، ۲۲۲-۲۲۳.

^{۵۸} زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۳۳۳.

^{۵۹} جاسم ریحانی، ”هرمزان و حیات سیاسی“، نشریه تاریخ اسلام، سال ۵، شماره ۲۰ (۱۳۸۳)، ۲۱-۴۶، نقل از ۳۴.

^{۶۰} ریحانی، ”هرمزان و حیات سیاسی“، ۳۱.

^{۶۱} ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چاپ ۵؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴)، جلد ۱، ۶۷۹؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۴۲۸.

^{۶۲} کوروش صالحی، در سرآشیبی سقوط (چاپ ۲؛ مشهد: ایران آزاد، ۱۳۸۹)، ۱۴۳.

^{۶۳} حیدری و پوراحمدی، ”نقش اسواران و فرزندان آنان در دوره اسلامی“، ۸۴.

فاتحان یاری رساندند. همکاری ایرانیان با اعراب با هر انگیزه و به هر شکلی که انجام می‌گرفت، در نهایت راه فتح اعراب را هموار ساخت.^{۶۴}

نکته دیگری که ذیل تاکتیک‌های اعراب در فتح ایران می‌باید به آن اشاره کرد احتیاط عرب در ورود به ایران و تشبیت فتوح بود. به گفته جرجی زیدان، عرب‌ها در همه میدان‌های جنگ خط بازگشت را از دست نمی‌دادند.^{۶۵} البته این سخن که همه جنگ‌ها را در نظر دارد مطلق‌گویی است، چرا که در جنگ جسر خط بازگشت را از دست دادند. اما چنان که در وصیت مثنی هم آمده این موضوع بعدها بیشتر مد نظر اعراب قرار گرفت. وی می‌گوید: ”به سرزمین ایرانیان داخل نشوید، بلکه در مرز با آنان بجنگید. چه، اگر خداوند مسلمانان را پیروزی داد، پیشروی‌شان آسان است و گرنه بازگشتشان میسر باشد.“^{۶۶} همین احتیاط عرب در ورود به ایران علت دیگری بر طولانی شدن جنگ با ایرانیان بود و بیش از یک دهه فتح بیشتر نواحی را به تأخیر انداخت. البته مقاومت‌های محلی ایرانیان و شورش مناطق مفتوحه نیز از دیگر عوامل جنگ فرسایشی محسوب می‌شد. گاهی اعراب مدت مدیدی را در یک منطقه می‌گذراندند، چنان که مسلمانان در کنار رود دجله مقابل مداین اردو زدند و ۲۸ ماه همانجا مقیم بودند. چون برای مردم عراق این مدت طولانی شد، عموم دهقانان آن حدود با سعدابن ابی‌وقاص صلح کردند.^{۶۷} این جنگ فرسایشی جان تازه‌ای به قوای نظامی عرب می‌داد و از طرفی ذهن مردم عجم را در بلاتکلیفی آینده مشوش می‌کرد و در نهایت به نفع اعراب بود.

اعراب برای دست‌یابی به ایران از راه دریا نیز وارد عمل شدند و این موضوع با رسیدن پیام اسلام به اطراف جزیره‌العرب و بهره‌گیری از ظرفیت این نواحی میسر شد. این‌گونه است که به ایران، حتی با مخالفت عمر برای استفاده از نیروی دریایی، از طریق بحرین حمله شد. ”سپاه علاء از بحرین به فارس رفت و در استخر با فارسیان روبه‌رو شد که سالارشان هرید بود، چنان بود که عمر به هیچ‌کس اجازه نمی‌داد به قصد غذا به دریا برنشیند.“^{۶۸} این امر نشان از تحرک بالای افرادی دارد که حتی با

^{۶۴} زهره دهقان پور و محسن معصومی، ”نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری: گروه‌ها، انگیزه‌ها و انواع همکاری،“ *تشریح مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۴، شماره ۱۳ (۱۳۹۱)، ۸۹-۶۷، نقل از ۸۷.
^{۶۵} زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ۴۹.
^{۶۶} ابن‌خلدون، *العبر*، جلد ۱، ۵۱۰.
^{۶۷} ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ۱۶۰.
^{۶۸} طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۵، ۱۸۹۱.

اکراه خلیفه دست به کار می‌شدند. البته این تهاجم اولیه به فارس از طریق دریا را به سبب رقابت‌های داخلی بین قبایل^{۶۹} و رشک و حسادت علاء به کامیابی‌های سعد هم نسبت می‌دهند.^{۷۰} با این همه، صرف‌نظر از علت آن، مهم استفاده اعراب از نیروی دریایی در فتح ایران بود که راه جدیدی را در باب فتوحات گشود.

در زمان عمر بن خطاب، با گسترش فتوحات در سرزمین‌های هم‌جوار جزیره‌العرب و تداوم لشکرکشی‌ها به سایر مناطق و به‌ویژه ایران، زنان همچنان جایگاه و نقش فعال خویش را در جنگ‌ها حفظ کردند. در نبرد بویب، زنان و فرزندان جنگاورانی که از مدینه آمده بودند حضور داشتند. زنان و فرزندان کسانی که از مدینه آمده بودند در قوادس ماندند و زن و فرزند جنگجویان پیشین نیز در حیره استقرار داشتند.^{۷۱} همچنین، در خصوص زنان نیز باید اشاره داشت که اعراب در جنگ‌ها از آنان برای مراقبت از مجروحان استفاده می‌کردند.^{۷۲} گاه می‌خوانیم: «م‌کثیر، زن همان‌بن حارث نخعی، گوید: ما با شوهران خود در قادسیه بودیم و چون خبر آمد که جنگ به سر رسید، لباس به خود پیچیدیم و قمقمه‌های آب برگرفتیم و سوی زخمیان رفتیم و هر که از مسلمانان بود به او آب دادیم و از جا برداشتیم و هر که از مشرکان بود خلاصش کردیم.» سیف‌بن عطیه گوید: «در جنگ قادسیه هیچ یک از قبایل عرب بیشتر از بجیله و نخع زن همراه نداشت.»^{۷۳} نخعیان هفتصد زن بیوه و بجیله هزار زن بیوه که اینان به هزار کس از قبایل عرب و آنان به هفتصد کس دیگر ازدواج کردند. این گزارش طبری نشان‌دهنده حضور چشمگیر زنان نسبت به سایر جنگ‌ها و نبردها در این دوره و حتی عصر نبوت است. در نتیجه، همراه کردن شمار زیادی زن و کودک در این جنگ بیشتر به مهاجرت دسته‌جمعی می‌ماند تا صرفاً لشکرکشی نظامی. وقتی عمر به سعد دستور پیشروی به منظور فتح مداین را داد، به او فرمان کرد تا زنان و نان‌خوران را در عتیق واگذارد و گروهی از سپاهیان را برای حفاظت از آنها معین کند و سعد نیز چنان کرد.^{۷۴} در جریان فتح بصره، میشان و ابله نیز به

^{۶۹} تورج دریایی، سقوط ساسانیان: فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرحناز امیرخانی حسینی‌لو (چاپ ۲؛ تهران: تاریخ ایران، ۱۳۸۳)، ۶۹.
^{۷۰} برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری (چاپ ۷؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶)، جلد ۱، ۱۵.

^{۷۱} آذرتاش آذرنوش و زهره دهقان‌پور، «زنان در کشاکش نبرد: حضور زنان مسلمان در جنگ‌ها تا پایان دوره اموی»، نشریه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۱ (۱۳۸۸)، ۷۵-۹۷، نقل از ۸۸-۸۹.
^{۷۲} طبری، تاریخ الرسل والملوک، جلد ۵، ۱۷۱۶.
^{۷۳} طبری، تاریخ الرسل والملوک، جلد ۵، ۱۷۵۶.
^{۷۴} آذرنوش و دهقان‌پور، «زنان در کشاکش نبرد»، ۸۹.

نقش زنان اشاره شده است. در جنگ قادسیه نیز در روزهای اغوا و ارمات، زنان و کودکان بر تپه‌ها گور می‌کنند.^{۷۵} همراهی زنان در این نبردها علاوه بر پشتیبانی، سبب تقویت روحیه مبارزه‌طلبی در شوهران و اطرافیانشان بود. در ادامه به عوامل دخیل در روحیه سپاهیان عرب بیشتر خواهیم پرداخت.

محرک‌های روحی و روانی

محرک‌ها برای جنگجوی عرب متفاوت بود و خودآگاه و ناخودآگاه او را در بر داشت. روزها و شب‌ها و در طول سالیان متمادی در شعر و خطابه و خواب برای یکدیگر گفتند تا اینکه فتح ایران را به سرانجامی رساندند. آنچه در میان عرب رواج داشت سخنوری و شاعری بود و عرب بادیه در این زمینه علاقه و سابقه داشت. این رویه شاعری عرب برای بیان افتخارات جنگی در شکست گروهی از سپاه ساسانی در مرز ایران جای خود را از واقعه ذی‌قار آغاز کرده بود.^{۷۶} شاعران عرب درباره جنگ ذی‌قار و وصف رشادت‌ها و دلاوری‌های اعراب اشعار مبالغه‌آمیز فراوانی سرودند که حکایت از بهره‌برداری سیاسی عرب‌ها از این واقعه دارد. هرچند این جنگ از لحاظ نظامی اهمیت چندانی نداشت، از لحاظ سیاسی بسیار مهم بود، زیرا هیبت و عظمت افسانه‌ای سپاهیان ایران درهم شکسته شد و عرب‌ها جرئت و جسارت حمله به قلمرو ایران را پیدا کردند. این حمله‌ها در فاصله مرگ خسرو پرویز تا روی کار آمدن یزدگرد شدت بیشتری یافت. چرا که در این روزگار، اوضاع سیاسی ایران رو به وخامت نهاده و کشمکش‌ها و اختلافات میان خاندان سلطنتی شیرازه امور کشور را از هم گسسته بود. در مدت کمتر از ۵ سال، پادشاهی ایران میان ۶ تن دست‌به‌دست گشت که مدت سلطنت هر یک از آنان چند ماهی بیشتر به طول نینجامید.^{۷۷} در فرصت جنگ‌های مداوم با ایرانیان، قدرت ادبی اشعار عرب نه فقط برای تفاخر قبیله‌ای، بلکه برای مقابله با سپاه ساسانی به ادبیاتی حماسی و جنگی فراتر از مرز قبیله و سرزمین عربی تبدیل شد. به همین منظور، سعدبن ابی‌وقاص به عمروبن معدی کرب و قیس بن هبیره و شرحبیل بن سمط پیام داد که "شما شاعر و سخنور و از شجاعان و دلیران عربید، میان مردم قبایل مختلف و کنار پرچم‌ها بروید [و] مردم را به جنگ تشویق کنید."^{۷۸}

^{۷۵} آذرنوش و دهقان‌پور، "زنان در کشاکش نبرد"، ۸۱-۸۲ و ۹۰.

^{۷۶} حسن تقی‌زاده، *از پرویز تا چنگیز* (تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۴۹)، ۱۳۲.

^{۷۷} فاتحی‌نژاد، *تاریخ جامع ایران*، جلد ۶، ۵۰.

^{۷۸} ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ۱۵۵.

عصیت قبیله‌ای هم از جمله مواردی بود که ظرفیت استفاده از عامل روحی و روانی را در میان اعراب آسان‌تر می‌کرد. ریشه‌دار بودن این امر در فرهنگ عرب و توجه فرماندهان به این شیوه نیز مژمه‌ثر بود. اشعث بن قیس در قادیسیه ایستاد و رو به کندیان گفت: ”مردم کنده، اسدیان چه خوب می‌جنگند! چه خوب سر و دست می‌برند!... مردم کنده، می‌بینم که چشم می‌دارید تا دیگران به جای شما بجنگند. همه تازیان از آغاز روز می‌جنگند و شما زانو زده‌اید و چشم به این‌وآن دارید.“^{۷۹} تنی چند به سوی او جستند و گفتند: ’بیچاره، ما را سرزنش می‌کنی؟ ما از همه بهتر ایستاده‌ایم. اینک ما با تویم. پس اشعث به جنگ شتافت و آنان نیز با وی هم‌مرز شدند و هر که در برابر بود از میان بردند.“^{۷۹}

البته برای تقویت روحی سپاهیان سخنانی با محتوای گوناگون بیان می‌شد. ابو کبران بن حسن بن عقبه نقل کرده است:

وقتی قیس بن مکشوح با هاشم از شام بیامد، به سخن ایستاد و گفت: ”ای گروه عربان، خدا با اسلام بر شما منت نهاد و به وسیله محمد (ص) کرامت داد که به نعمت خدا برادر شدید و از آن پس که چون شیر به همدیگر می‌پریدید و چون گرگان یکدیگر را می‌ربودید. دعوتان یکی است و کارتان یکی است، خدا را یاری کنید تا شما را یاری کند. فتح دیار پارسیان را از خدا بخواهید که خدای عزّ و جل، شام را برای برادران شما که در آنجا بودند گشود و قصرهای سرخ و قلعه‌های سرخ را تصرف کردند.“^{۸۰}

روایتی دیگر است که در جنگ جلولاء، جریر بن عبدالله بجلی با قوم خویش می‌گفت: ”ای خویشان و ای دوستان، بدانید شما را در این جنگ یکی از این دو نیکویی حاصل خواهد شد: اگر شهید شوید، ثواب آن از طرف خدای تعالی بهشت جاویدان است و اگر ظفر یابید، غنائم بسیار حاصل است.“^{۸۱} این‌گونه سخن از ثروت ایران دیگر حظِ روانی قابل اشتعالی بود که هرگاه آن را روشن می‌داشتند در تقویت روحیه بعضی از سپاهیان عرب کارگر بود. به همین سبب، برخی قبایل هم بودند که پیش شرط تقسیم غنائم را قبل از عازم شدن به جنگ مطرح می‌کردند

^{۷۹} مسکویه رازی، تجارب الامم، جلد ۱، ۲۹۵.

^{۸۰} طبری، تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵، ۱۷۲۷.

^{۸۱} علی بیات و زهره دهقان پور، ”انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پیامدهای آن“، فصلنامه علمی-تخصصی سخن تاریخ، سال ۵، شماره ۱۵ (۱۳۹۰)، ۲۱-۴۲، نقل از ۲۶.

و خلیفه خواستشان را اجابت می‌کرد. چنانکه "جریر بن عبدالله با طایفه بجیله از سر راه بیامد و پیشنهاد کرد به عراق رود، به شرط آنکه وی و قومش چهار یک آنچه را به دست آوردند مالک شوند. عمر خواسته وی را اجابت کرد و او سوی عراق رفت."^{۸۲} زمانی هم بود که خلیفه خود برای مدیریت فتوح از غنائم می‌گفت. وقتی "جمعی از طوایف ازد نزد او آمده، اراده غزای شام داشتند، عمر آنان را به غزای عراق خواند و به غنائم آل کسری ترغیب کرد. آن جماعت انتخاب اختیار را به عمر دادند و او بفرمود تا به عراق روند."^{۸۳} از جمله موارد نادر اشاره منابع به بحث انگیزه‌ها روایت بلاذری از گفت‌وگوی مغیره بن شعبه و رستم، سردار ایرانی، در قادسیه است. آن‌گاه که رستم انگیزه اعراب را از روی آوردن به ایران تنگی معاش و رنج فراوان اعراب بیان می‌کند، مغیره ضمن رد این اتهام، انگیزه مسلمانان را مسائل معنوی می‌داند.^{۸۴} دامنه عملیات روانی اعراب با نامه هم به ایرانیان می‌رسید. خالد دو نامه فرستاد: یکی برای اهالی مداین و دیگری به مرزبانان فارس و از آنان خواست که تسلیم شوند.^{۸۵} وی زمانی که در کوفه بود نامه‌هایی به این مضمون برای عجمان فرستاد که "اینک می‌آییم با جماعتی شمشیرگذاران که با شمشیر و مرگ همان الفت دارند که شما با راحت و زندگانی." چون نامه‌ها به مرزبانان عجم رسید در جوش و خروش آمدند و در جواب نامه دم نزدند.^{۸۶} تصور تأثیر چنین نامه‌نگاری‌هایی به منظور تضعیف روحیه سپاهیان ایران، به خصوص فرماندهان و مرزبانان، قابل تأمل است.

یکی از مهم‌ترین عوامل دخیل در انگیزه اعراب و مقوم روحی نبردهایشان را می‌توان در گفت‌وگوی فرستاده‌ای از عرب و رستم دید که رستم از او پرسید: "از دیار خود برای چه آمده‌اید و چه می‌جویید؟" گفت: "اگر اسلام نیابرد، خداوند سرزمین و شهرها و فرزندان شمارا به ما وعده کرده است. رستم پرسید: 'اگر در طلب آن جان خویش از دست دادید؟' گفت: 'هر که کشته شود به بهشت می‌رود و هر که بماند وعده خداوند در حق او برآورده خواهد شد.'^{۸۷} فتح ایران در ذهن اعراب، در صورت زنده ماندن و نماندن، به صورت بازی بُرد-بُرد درآمده بود. شاید همین امر بود که

^{۸۲} بلاذری، فتوح البلدان، ۳۶۱.

^{۸۳} بلاذری، فتوح البلدان، ۳۶۱.

^{۸۴} بیات و دهقان پور، "انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران"، ۲۷.

^{۸۵} فاتحی نژاد، تاریخ جامع ایران، جلد ۶، ۵۲.

^{۸۶} ابن اعثم کوفی، فتوح، ۵۰-۵۱.

^{۸۷} ابن خلدون، العبر، جلد ۱، ۱۲۵.

دیگر کاستی‌ها و کمبودهای نظامی را در ابتدا برای اعراب جبران می‌کرد. اصول و اعتقادی که اسلام بر اساس آن ظهور یافت باعث افزایش روحیه جنگجویان شده بود. با این حال، جنگجوی عرب قبل از آن به شجاعت، گرایش به قدرت، وفا و راستی و خودخواهی موصوف بود.^{۸۸} همچنین، خواب‌هایی که در روزهای آشفته جنگ برای جنگجویان اتفاق می‌افتاد می‌توانست تأثیراتی بر روحیه افراد بگذارد. فرمانده نظامی عربی با نام مثنی خوابی دیده بود و به شرح آن برای سپاه پرداخت. او به نیروهایش می‌گفت: ”مردی خوب روی علمای به دست گرفته می‌آمد. چون نزدیک من رسید آن علم را به دست من داد و گفت: نوبت ملوک فرس به آخر رسیده، خوار شدند.“ مثنی چون کیفیت خواب خویش با معارف و اعیان لشکر اسلام بگفت، گفتند: این خوابی است راست و چنان باشد که ملوک فرس را زوال خواهد بود.^{۸۹} باز گویی خواب‌های روزهای آشفته جنگ می‌توانست برای سپاهیان عرب از جنبه روانی حس برانگیختگی ایجاد کند که این‌گونه هم شد.

اما گزارش دیگری به خوبی روحیه و اندیشه پیکارگر عرب را نشان می‌دهد که گاهی فراتر از زمان و مکان سیر می‌کرد:

در قادسیه، [ابوالمحجن] بر ایشان [ایرانیان] حمله کرده . . . مسلمانان از تهور و دلیری او متعجب بودند. سعد وقاص را چشم بر او افتاد . . . از هم‌نشینان که پیش او ایستاده بودند می‌پرسید: ”این سوار را می‌شناسید که کیست؟“ گفتند: ”ما خبر نداریم که او چه کس باشد، ولیکن این می‌دانیم که این سوار فرشته‌ای باشد که به مدد مسلمانان از آسمان آمده یا برادر خضر(ع) است که خدای سبحانه و تعالی به معونت اسلام فرستاده و گرنه این جنگ که او می‌کند، حد بنی آدم نیست و از قوه بشر دور است.“^{۹۰}

شکل‌گیری چنین گفتمان‌هایی در جنگ، ایجاد فضایی فراتر از زمینه معمول، بالا بردن روحیه در هنگام خاک‌سپاری جنگجویان، برافروختن حس خونخواهی و انتقام، و افزودن بر هیبت و قدرت قبیله جنگجو از دیگر تحریکات روانی بود که اعراب از آنها بهره می‌گرفتند.

^{۸۸} وتر، مدیریت نظامی، ۶۹.

^{۸۹} ابن‌اعثم کوفی، فتوح، ۹۳.

^{۹۰} ابن‌اعثم کوفی، فتوح، ۱۰۹.

نتیجه‌گیری

اعراب با تجربه نظامی در جنگ‌های دوره اسلام‌پذیری برای فتح ایران وارد شدند و تلاش کردند تا در جنگی فرسایشی با ایرانیان فرصتی برای تجهیز و سازمان‌دهی سلاح و تاکتیک جدید به دست آورند. فتح ایران به انحاء مختلف ظرفیتی ایجاد کرد تا نظامی‌گری اعراب در ایران پیشرفت کرده، توان بایسته‌ای پیدا کند. اعراب در این راه به آموزش و الگوگیری دست زدند. قدرت‌گیری نظامی عرب نشان می‌دهد که نیروی محرک روانی در کنار تاکتیک و افزایش نیروی قبایل، توأمان با هم و نه منفک از یکدیگر، رشد نظامی عرب را فراهم آورد. فتح هر شهر به منزله کلید فتح شهر دیگر بود و پشتیبانی مادی و معنوی از لشکر اعراب با آمدن نیروهای تازه‌نفس و گاه همکاری زنان ادامه می‌یافت تا اینکه زمینه برای پیشروی بیشتر آماده شد. فتح برخی شهرهای مرزی در غرب ایران که موقعیتی جغرافیایی شبیه به عراق و شبه‌جزیره عربستان داشتند و حضور قبایل هم‌نژاد عرب در آنجا از ابتدا عاملی تأثیرگذار بر سرنوشت این جنگ‌ها محسوب می‌شد. در طول این فتوح، به همان میزان که از عده و غده ایرانیان کاهش می‌یافت و تاکتیک نظامی آنان متزلزل می‌شد، بر عده و غده اعراب افزوده می‌شد و تاکتیک‌های نظامی ایشان قوت می‌گرفت. جنگی فرسایشی که بیش از یک دهه به طول انجامید قدرت قبایل عرب را آزاد ساخت و بسیج نیروها را به سمت ایران افزایش داد. آنان با احتیاط در مرزها شروع به پیشروی کردند و به همراه تثبیت موقعیت در پادگان‌های بصره و کوفه حضور قدرتمند خود را برای ایرانیان به اثبات رساندند. آنان با گسترش تجربه جنگ‌های داخلی به خارج از شبه‌جزیره قدم نهادند و در تداوم فتح ایران به دوام خود در عرصه ایدئولوژی و قدرت نظامی دست یافتند. آنان در حقیقت با درگیری خارجی با ایرانیان از نزاع‌های داخلی بعد از فوت محمد (ص)، به‌خصوص در دوره ابوبکر و عمر، کاستند. بعد از این دو و با کمتر شدن برنامه فتوح در دوره علی بن ابی‌طالب درگیری داخلی اعراب در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شدت یافت. سلاح‌های اولیه عرب با ظرفیت روحی ایجادشده برای شهادت در دین جدید سبب شد تا پیروزی‌های اولیه رقم بخورد و در ادامه، اعراب با غنائم حاصل‌شده، سلاح‌های جدید و تجربیات بیشتر ابتکار عمل میدان را در برابر ایرانیان به دست گرفتند و فتوح اولیه را به فتح‌الفتوح رساندند. در نتیجه، فتح ایران علاوه بر ضعف ساسانیان، که برخی کتب و پژوهش‌ها بر آن تأکید دارند، محصول قدرت‌گیری نظامی اعراب نیز بود. سپاه اعراب از هسته‌ای در دوره پیامبر شکل گرفته بود که با تجربه فراوان پیوسته گسترده می‌شد.